

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در موانع استطاعت بود و این مسئله را به یک نحو کلی ما مطرح کرده بودیم که مسئله استطاعت مسئله توان است و مسئله قدرت بر انجام فعل.

ادراک این مسئله بسیار انسان را در رسیدن به مصادیق آن و استنباط کیفیت حکم در موارد مختلفه کمک می‌کند. قضیه استطاعت یک مسئله‌ای است که برمی‌گردد هم به مسئله استطاعت جسمیه و هم روحی به هر دوی اینها این مسئله بازگشت می‌کند؛ لذا اگر در این مسئله نظر شریف رفقا باشد روایاتی از ائمه علیهم السلام داریم که نسبت به کیفیت اکل یا کیفیت سفر و امثال ذلک ائمه علیهم السلام همان قضیه استطاعت مد نظرشان بود؛ یعنی مسئله استطاعت برای کسی که می‌تواند مشی کند و به مرکب سوار شود خب باید به مرکب سوار شود، کسی که نمی‌تواند و می‌تواند بعضی از مسیر را مرکب و بعضی را به مشی برود خب در این جا به همان کیفیت استطاعت محقق می‌شود و حتی برای کسی که می‌تواند به مشی این تکلیف را انجام بدهد با اختلاف مسافت باز این مسئله استطاعت در این جا محقق است. نسبت به کیفیت اکل هم قضیه همین است یک شخصی می‌تواند فرض کنید که با غذایی که خلاصه دارای مقدار مواد متعادل، متعارف، کالری متعارف، پروتئین متعارف؛ یعنی با آن مواد متوسط او می‌تواند به سفر برود خب نیاز ندارد که حتما سعی کند که وضعیت و کیفیت تغذیه او به نحو دیگری باشد ولی که کسی نه، اصلا به طور کلی بخواهد نسبت به این مسئله کم بگذارد مریض می‌شود بدن او توان و قدرت ندارد مسئله استطاعت در او متفاوت خواهد بود.

این مسئله بسیار مهمی است که ما این مطلب را کاملاً درک کنیم که قضیه استطاعت قضیه توان است. لذا نسبت به مسئله ازدواج مطلب به همین کیفیت است، خب ازدواج سنت است، غیر از این که یک نیاز طبیعی انسان است یک سنت است و یک سیره و سنت مؤکده است، حالا واجب هم نیست ولی یک سنت مؤکده است که نسبت به این مسئله تأکید شده و نسبت به این قضیه خیلی روایات بسیار اکیده داریم من تزوج فقد أحرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی^۱ یا فرض کنید که تناکحوا تناسلوا تکثروا فانی اباهی بکم الامم یوم القیامة ولو بالسقط^۲؛ البته آن مسئله دو قسمت دارد که: یک قسمت آن نکاح است و یک قسمت آن همان توالد و تناسل و اینها است، خب ازدواج به عنوان یک سنت است و این سنت در دو حالت برای انسان

۱- بحار الانوار ج ۱۰۰ ابواب النکاح باب ۱ ح ۱۴

۲- جامع الاخبار صفحه ۱۰۱ الفصل الثامن والخمسون فی التزویج

شکل می‌گیرد: حالت اول حالت نیاز است انسان به این قضیه نیاز دارد و بر این اساس خب به دنبال ازدواج می‌رود و زن در این مسئله تفاوتی نمی‌کند، هم در این جا به عنوان یک واقعهٔ تکوینی به دنبال این رفع نیاز می‌رود و هم بر اساس سنت، بر اساس متابعت از سنت این کار را هم انجام می‌دهد. مسئلهٔ دوم حالت، حالتی است که شخص نیاز ندارد و صرفاً بر اساس سنت این کار را انجام می‌دهد هیچ نیازی هم ندارد حالا زن داشته باشد یا نداشته باشد، ازدواج کرده باشد یا نکرده باشد، وقتی که می‌خواهد در این سنت شریک باشد و از این نقطهٔ نظر به دنبال ازدواج می‌رود.

علی کل حال، اگر مسئله، مسئلهٔ خود نیاز باشد اصلاً می‌توانیم در خود کیفیت استطاعت این مسئله را به اصطلاح سرایت بدهیم؛ یعنی بگوییم که همان طوری که استطاعت عبارت است از اقتدار بر انجام مناسک به یک نحو متعارف، این قضیه و این مسئله هم همین طور است که همان طوری که بدون اکل و بدون شرب مشکل است بلکه متعسر است و در بعضی از اوقات متعذر، حتی انسان فعلی را، عملی را انجام بدهد همین طور در قضیهٔ ازدواج هم مسئله همین است، در به اصطلاح مسئله ادامه حیات متعسر بشود برای انسان این اصلاً جزو خود مؤونه به حساب می‌آید جزو همان لازمه برای حیات است، مثل قضیه اکل و شرب و نوم و امثال ذلک و اینها می‌ماند لذا در این مطلب شارع طبعاً اختیار را به انسان داده؛ یعنی نسبت به این مسئله همان طوری که ما مشاهده می‌کنیم که در این مطلب و در این قضیه شارع رعایت حال مکلف را کرده است.

در این مسئله آیه صیام هست، چیست این آیه صیام **أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ ...** ﴿البقرة، ۱۸۷﴾ که در این جا حکم بر حرمت نکاح در لیالی صیام بود و بعد خب این مسئله مشخص شد که خیلی‌ها نمی‌توانند این مطلب را انجام بدهند، یک ماه رمضان از اول تا آخر، این یک ماه برای ایشان خیلی متعسر از این به اصطلاح بود یا برای بعضی هم متعذر بود و لذا در آیه می‌فرماید ... **عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ ...** ﴿البقرة، ۱۸۷﴾ الان، خلاصه الان؛ یعنی همین الان، معلوم نیست این آیه کی آمده شب آمده روز آمده، روز که نیامده روز که نمی‌شود الان حتماً شب آمده الان خلاصه همین الان تشریف ببرید و قضای مافات هم بفرمایید. این نشان می‌دهد که این حکم اولی بر این قضیه بر عدم مباشرت بوده است، بر عدم مباشرت، یعنی ماه صیام ماهی است که باید ذهن را یک مقداری از مسائل حیوانی به مسائل غیر حیوانی کشاند، لذا در کیفیت غذا خوردن در کیفیت افطار کردن در کیفیت طهور و امثال ذلک باید آن چه را که آن دأب و عادت و دیدنی که قبل از ماه مبارک بود نسبت به اکل و شرب و نکاح و امثال ذلک و اینها، آن را در ماه رمضان یک نحوی عمیق تر و دقیق تر و رقیق تر کرد و نسبت به این مسئله اهتمام بیشتری داشت، آخر آن کسی که افطار می‌آید نمی‌دانم یک ظرف خورشت می‌خورد کذایی و با یک ظرف پلو می‌خورد فلان، این چطور می‌تواند شب ماه رمضان را درک کند فرض کنید که تا صبح یا آن

کسی که در سحری می‌آید آن قدر می‌خورد که از دهانش برآید او چطور می‌تواند فرض کنید که آن فیوضاتی که برای صائمین در روز ماه مبارک رمضان می‌آید که با شکم خالی که همان مآدبۃ الهی که همان عبارت است از جوع برای او حاصل بشود؟ تازه عصر که می‌شود تازه یادش می‌آید که صبح سحری خورده است، این قدر خورده که فرض کنید که هشت ساعت طول کشیده تا این که معده اینها را بخواهد هضم کند، هنوز گرسنه نشده شب شده.

پس این روح صیام و روح این تکلیف این اقتضا را می‌کند لذا ابتداء این مسئله واجب شد؛ یعنی وقتی که یک قضیه ای که اول واجب می‌شود کف نفس، یا فرض کنید که حرام می‌شود ارتکاب، یک چیزی انسان باید از این قضیه بفهمد، یک مسئله را باید بفهمد، یک حکمی را باید بفهمد که چرا از اول این مسئله حرام بود؟ خدا می‌خواست فرض کنید که به عنوان یک واقعه و اوامر امتحانیه و نواهی امتحانیه این مسئله را بخواهد مطرح بکند بگوید که شما عرضه ندارید یا نمی‌توانید به این مسائل یا این که بالاخره در خود این قضیه امتحانیه یک چیزی خوابیده؛ یعنی یک پیامی در آن هست؟ آن کسانی که می‌گویند مسئله حضرت ابراهیم امتحانیه است و همه غلط می‌کنند و اشتباه می‌کنند آنها فقط همین می‌گویند مسئله یک مسئله امتحانیه است گیرم بر این که مسئله امتحانیه باشد، یک پیامی در آن است که باید بدون ذبح فرزندان را ذبح کنی این پیام اختصاص به حضرت ابراهیم ندارد برای همه ما است، این پیام این را می‌رساند که آن مسئله، مسئله یک ظاهری است که حالا این اوامر در خارج تحقق پیدا کرده یا نکرده آن یک قضیه خارجی است ولی اصل مسئله این است اصل مطلب این است که این اوامر در همه افراد نفوذ دارد و آن حقیقت عرض می‌شود ملاک امریت نسبت به حضرت ابراهیم تنها نیست، نسبت به همه ما است و در هر جا که یک همچنین مسئله‌ای پیش می‌آید انسان باید این مطلب را انجام بدهد؛ ذبح کند فرزند خود را در نفس، ذبح کند تعلقات خود را در نفس، ذبح کند منصب و کرسی و دفتر و دستک را در نفس، ذبح کند این بیا و بروها و اینها را، تمام اینها این جنبه، جنبه به اصطلاح چیز دارد جنبه حالا که سن ما فرض کنید که به هشتاد سال رسیده به نود سال رسیده یک قضیه در این جا پیش می‌آید با موقعیت ما منافات دارد ولی باید بگذریم، نباید ملاحظه شخصیت خود را بکنیم مبادا ملاحظه شوون اجتماعی خود را بکنیم روی آن که تشخیص می‌هیم باید بایستیم این معنا معنای ذبح است، حالا او فرزند داشته باشد یا نداشته باشد قضیه به او کار ندارد مبادا در این جا مصالح اجتماعی خود را و مسائل شوون اجتماعی خود را در این جا بیاییم و ملاحظه کنیم و بیاییم به خاطر مصالح و اینها بخواهیم شل بگیریم این جا با ختیم و نمره صفر آورده‌ایم. پس این مسئله خدا که بیخود نمی‌آید قضیه حضرت ابراهیم را در این جا بیان کند، اگر داستان داستان است به ما چه ارتباطی دارد اگر این یک واقعه حضرت ابراهیم خیلی مقام داشت خب به من چه مربوط است حضرت ابراهیم فرزندش را هم برای ذبح کردن آورد خب بنده چکار کنم الان آن این کار را کرده حضرت

اسماعیل تقبل این فرض کنید که شهادت را پیدا کرد خب من این وسط چکار کنم سه هزار سال از قضیه گذشته یک واقعه تاریخی بوده خدا هم به او مراتب داده خیلی خب داده چه دردی از من دوا می کند؟ قرآن شعر نیامده برای ما بگوید، این حکایتی را که نقل می کند در آن پیام است، در این حکایت بلاغ است، در این حکایت نکته است نکته این است که: تو هر آنی در این معرض امتحان قرار داری تو هر آنی باید این مسئله را لحاظ کنی این قضیه را تو باید لحاظ کنی این قضیه ممکن است برای فرزند تو پیدا شود منتهی ذبح نکنی ولی وقتی می بینی کار خلاف کرد همان عملی را انجام بدهی که نتیجه ذبح فرزند اسماعیل است و آن قطع تعلق؛ همان کار را باید بکنی چرا نمی کنی؟ چون پدری نمی کنی؟ خب آن هم پدر بود چه فرقی می کرد؟ هم از تو بالاتر بود و هم بچه اش از بچه تو زیباتر بود، از بچه تو مراتبش بالاتر بود از بچه تو مراتب فعلیتش و اینها بالاتر بود، حضرت اسماعیل کجا و سایر افراد کجا ولی در عین حال می بینیم او گذشت و از این قضیه رد شد و ارتقا پیدا کرد این پیام با این حکایت به ما رسیده است لذا فقط مسئله امتحانی نیست در هر مسئله امتحانی یک نکته نهفته است.

حالا در این قضیه صوم چرا خداوند این مسئله را این کف نفس را واجب کرده چرا؟ به خاطر خصوصیات که ما بیشتر بهره ببریم که ما در این جا از این فیوضات بهره ببریم فقط مسئله، مسئله کارت زدن در اداره که نیست، یک چیزی باید به این نفس و روح برسد فقط این قضیه ظاهر نیست، این که باید به این نفس و روح برسد شرایط می خواهد، کم باید خورد، کم باید خوابید حالا خوابش را باید به اندازه باشد و مناسب باشد، کم باید حرف زد اگر روزی فرض کنید که از ۲۴ ساعت ۴۸ ساعت حرف می زنیم! هان از ۲۴ ساعت ۳۰ ساعت آن را حرف می زنی فرض کنید از ۲۴ ساعت به یک ساعت تقلیل بده، به نیم ساعت تقلیل بده، اگر در قبل از ماه مبارک فکرت به همه دنیا می گذشت غیر از خدا، الان دو دقیقه هم خدا را بیاور در افکارت، اگر قرآن فرض کنید که لایش را باز نمی کرد و خاک می خورد و خدمه باید بیایند هر یک هفته و دو هفته گردو خاک آن را تمیز کنند الان حداقل باز کن و یک صفحه از آن را هم بخوان، این تغییر حالی که برای انسان در ماه مبارک است جزو تکلیف است لذا می فرماید که **عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ** شما دارید به خودتان خیانت می کنید شما نمی دانید که چه دارد الان به سر شما می آید جلوی آن نفعتان را گرفتید جلوی آن مصلحتتان را گرفتید جلوی آن حکمی را که من دارم گرفتید حالا یکخورده فرض کنید که هوایی شدید و حالا چی چی زدید روی اوامر و نواهی ما و خلاصه چیز کردید، خب این تختانون انفسکم یعنی همین دیگر؛ یعنی انسان می آید بر خلاف مصالح خودش خیانت می کند به خودش دیگر خیانت می کند به صلاحش خیانت می کند به رقاء خیانت می کند به ارتقائش این کار را انجام می دهد. این پیام را آیه دارد به ما می رساند، این پیام را که دارد می رساند در ضمن می گوید حالا که دیگر نمی توانی باشروهن توجه کردید یعنی از یک طرف

این پیام را می‌دهد که ماه ماهی است که باید رعایت این مسائل را در آن کرد حالا من نمی‌گویم که بلند شوید و بروید و بساط راه بیاندازید در این ماه مبارک و فحشش را به حضرت آقا بفرمایند و بقیه بگویند زندگی برای ما نگذاشته، به جای این که بیاید باعث التیام و محبت و مودت و این مسائل بشود، دارد این حرفها را می‌زند از کجا درآوردی از کدام دین برداشتی این چیزها را؟ باید تبیین کنی که خلاصه یک وقتی سوء تفاهم برای افراد پیش نیاید. گاهی اوقات مرحوم آقا خدا رحمتشان کند یکی چیزی می‌گفتند، می‌گفتند آقا این قضیه مال این جا است و از این جا درز نکند گفتند از این جا خلاصه به منزل قضایا درز نکند، این قضیه که می‌فرماید فالآن باشروهن می‌آید میزان اختیار انسان را در رعایت این امر مباح تعیین می‌کند یعنی چه؟ یعنی در ماه رمضان خودت نباید یک چیزیت بشود، نباید غذایی بخوری که آن محرک باشد، نباید با صوری برخورد کنی که برایت مسائل و تصورات ذهنی به وجود بیاورد، نباید در یک محیطی باشی... باید به آن سمت بروی یک ماه اقلا این طور، حالا یک وقتی جوری شد و دری به تخته خورد و خواستید یا خودتان یا [همسرتان] مثلا حاجت مؤمن (مؤمنه البته) فرض کنید که این برآورده بشود حالا آن عیب ندارد و مسئله‌ای نیست و این مقدار را ما فتاب علیکم. لذا الان آن طوری که امر عقیب حظر این در واقع حکم اباحه است این مسئله برای انسان از نقطه نظر اصولی یک مقداری جای تأمل دارد که اباحه بعدالحظر این یک اباحه مطلق نیست بلکه یک مقداری اباحه مقیده است و باید ملاحظه آن جنبه و ملاک حظر را در این جا بشود این نکته نکته مهمی است. که خب ما تصورمان تا به حال بر این بوده که حال که حکم اباحه آمده مثل سایر ایام است، نه این جور نیست قضیه، همین مطلب را شما فرض کنید که این قضیه نکته خیلی دقیق است رفقا در خیلی مسائل به کار می‌آید و کیفیت نگاه فقیه را نسبت به این موضوع نشان می‌دهد که این مصادر وحی با این موضوع چگونه برخورد کردند چه جور مطلب را القاء کردند البته خیلی از اوقات که محذورهایی داشتند در کیفیت بیان مسائل این مسئله مسئله دقیقی است. اللهم صل علی محمد و آل محمد